



Paper from well managed
forests and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

ایران و ایالات متحده

با همکاری محمدرضا بیگدلی

سید حسین موسویان

ایران و ایالات متحده

نگاهی از درون گذشته‌ای شکست خورده و مسیری به سوی مصالحه

با مقدمه‌ای از توماس پیکرینگ (معاون پیشین وزارت امور خارجه آمریکا)



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: سیدحسین موسویان ۱۳۳۶، 1957، Mousavian, Seyed Hossein

عنوان و نام پدیدآور: ایران و ایالات متحده (نگاهی از درون گذشته‌ای شکست خورده و مسیری به سوی

مشخصات نشر: مصالحه) / سیدحسین موسویان / با همکاری: محمدرضا بیگدلی

مشخصات ظاهری: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۰

شابک: ۴۶۴ ص

وضعیت فهرست‌نویسی: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۷۹۷-۳

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً با عنوان "ایران و امریکا: گذشته شکست خورده و مسیر آشتی" که از روی نسخه انگلیسی به فارسی ترجمه شده توسط نشر تیسرا در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است

موضوع: ایران -- روابط خارجی -- ایالات متحده / ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران / ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۵۸ - ۱۳۷۶ / ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۷۶

شناسه افزوده: بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۶۵ / پیکرینگ، تامس ریو، ۱۹۳۱-م. مقدمه‌نویس

رده‌بندی کنگره: DSR1۳۹

رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۵۵۰۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۶۶۲۱۲



■ ایران و ایالات متحده

دکتر سیدحسین موسویان	با همکاری: محمدرضا بیگدلی
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ: دالاهو
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهیدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



دکتر سید حسین موسویان (۱۳۳۶-کاشان)

مدیرکل اروپای غربی وزارت امور خارجه، سفیر ج.ا.ایران در آلمان، مسئول کمیته سیاست خارجی شورای عالی امنیت ملی، سخنگوی تیم مذاکره کننده هسته‌ای و معاونت مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام از جمله مسئولیت‌های موسویان طی دهه‌های اخیر بوده است. او که تا امروز آثار متعددی را در قالب کتاب و مقاله به رشته تحریر درآورده، هم‌اکنون به‌عنوان مدرس و پژوهشگر در دانشگاه پرینستون ایالت نیوجرسی امریکا مشغول به فعالیت است.

تقدیم به هزاران انسانی که جان خود را به خاطر خصومت‌های امریکا با ایران از دست دادند.

تقدیم به تمام کسانی که برای ختم خصومت کهنه و ایجاد صلح و دوستی بین دو ملت بزرگ ایران و امریکا تلاش کرده و می‌کنند.

تقدیم به برادر شهیدم سیدعباس موسویان، پسر عمه‌های شهیدم علی معمار، سیدمحمد و سیدعلی ثابت و همه شهدایی که جان خود را در راه دفاع از دین، وطن و شرف نثار کردند.

تقدیم به خانواده‌ام که سختی‌های دوران غربت من را تحمل و در به سرانجام رساندن این تحقیق همراهی‌ام کردند.

فهرست

پیشگفتار.....	۱۷
مقدمهٔ توماس پیکرینگ.....	۲۱
دیباچه.....	۲۹
پر کردن شکاف.....	۲۹
مسائل مورد مناقشه.....	۳۶
منازعه از منظر تهران.....	۳۶
موانع بنیادین.....	۳۸
فصل یکم: روابط ایران و ایالات متحده، از مودت تا عداوت.....	۵۱
روابط نزدیک (۱۳۳۲-۱۳۳۵).....	۵۲
قهرمانان امریکایی ایران.....	۵۳
حمایت از ایران در مقابل بریتانیا.....	۵۵
نقش امریکا در مدرنیزاسیون ایران.....	۵۷
سیطرهٔ سلطهٔ ایالات متحده بر ایران (۱۳۳۲-۱۳۵۷).....	۶۰
کانون ضلالت.....	۶۱
ایالات متحده شریک استبداد.....	۶۳

۶۷	شاه ژاندارم امریکا در منطقه
۶۸	پایان سلسلهٔ پهلوی
۷۲	آغاز دوران خصومت
۷۳	دیدگاه واشنگتن
۷۵	دیدگاه تهران
۷۶	براندازی
۷۷	تحریم‌ها
۸۰	جنگ پنهان
۸۳	اقدام‌های نظامی
۸۵	حمایت از رویکرد تهاجمی دولت‌های منطقه علیه ایران
۸۵	جنگ سایبری
۸۷	سو برداشت
۹۲	درک نقش روحانیت در سیاست ایران
۱۰۵	فصل دوم: بحران گروگان‌گیری، بی‌اعتمادی و سوء تفاهم
۱۰۵	شروع یک حادثه
۱۱۲	بی‌اعتمادی، تبیین و تحلیل اشتباه
۱۲۲	شکل‌گیری پدیده‌ای به نام دشمن
۱۲۴	پایان جنجال گروگان‌گیری
۱۳۵	فصل سوم: دههٔ جنگ و تثبیت مبانی انقلاب (۱۳۴۸ - ۱۳۵۹)
۱۳۵	پیوستن به انقلاب
۱۴۴	حملهٔ عراق به ایران
۱۵۱	سو، ظن و خصومت متقابل ایران و اعراب
۱۵۶	رسوایی ایران - کنترا
۱۶۰	آغاز جنگ نیابتی امریکا علیه ایران
۱۶۳	زخم کهنه
۱۶۸	جام زهر
۱۷۷	فصل چهارم: یک عملگرادر مقام ریاست جمهوری (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸)
۱۷۷	ظهور آیت‌الله خامنه‌ای در قامت رهبر انقلاب

۱۸۰	سرآغاز دوره‌ای تازه
۱۸۴	بدعهدی امریکا و ناکامی رفسنجانی
۱۹۲	دو مرد با دو دیدگاه
۱۹۴	استمرار ناامیدی
۱۹۹	فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی
۲۰۰	شروع مذاکرت ایران و غرب
۲۰۸	میانجی‌گری در عالی‌ترین سطوح
۲۱۷	ماجرای میکونوس و فراتر از آن
۲۳۳	فصل پنجم: پیدایش جنبش اصلاحات در ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶)
۲۳۵	بازگشت اروپایی‌ها
۲۳۶	پیشنهاد گفتگو از سوی خاتمی
۲۴۰	تردید کلینتون نسبت به مصالحه
۲۴۳	ایران در پی تدارک حمله به افغانستان
۲۴۵	تلاش جسورانهٔ مادالین آلبرایت
۲۵۰	چرا آیت‌الله خامنه‌ای با مذاکره و رابطه با امریکا مخالف است؟
۲۵۵	۱۱ سپتامبر، ماه غسل کوتاه‌مدت
۲۶۰	رویداد مشکوک کارین آ و دکترین محور شرارت
۲۶۴	یک افشاگری هولناک
۲۶۷	نرمش ایران دربارهٔ پیگیری برنامهٔ هسته‌ای
۲۷۲	آیا دیگر دلیلی برای سوءظن امریکا وجود داشت؟
۲۷۵	مخالفت ایالات متحده و اسرائیل با موجودیت برنامهٔ هسته‌ای ایران
۲۸۱	چرایی عدم پذیرش تعلیق از سوی آیت‌الله خامنه‌ای
۲۸۳	عراق ۱۳۸۲ و محاسبات غلط ایالات متحده
۲۹۰	پیشنهاد ایران: «خیلی خوب است، اگر واقعیت داشته باشد!»
۲۹۵	من درست می‌گفتم اما جان ساورز عمیقاً در اشتباه بود!
۳۱۲	فصل ششم: پایانی بر شانزده سال میانه‌روی
۳۱۲	پدیدار شدن اصولگرایان
۳۱۸	انتقادات علیه میانه‌روها و میانه‌روی

- ۳۱۹ اتخاذ موضع تهاجمی از سوی ایران
- ۳۲۱ احمدی نژاد کجا ایستاده بود؟
- ۳۲۷ جورج واکر بوش و محمود احمدی نژاد
- ۳۳۵ پرونده جاسوسی
- ۳۴۸ بزرگ‌ترین بحران داخلی از زمان انقلاب
- ۳۴۹ افزایش گستره تحلیل‌های غلط در تهران و واشنگتن
- فصل هفتم: دو دیدگاه درباره عمده اختلافات**
- ۳۶۷ تروریسم
- ۳۶۸ دیدگاه امریکایی - غربی نسبت به نقش ایران در تروریسم
- ۳۶۸ بمب‌گذاری در مقر نظامی امریکا در بیروت
- ۳۶۸ بمب‌گذاری برج‌های خُبر
- ۳۶۸ ترور مخالفان در اروپا
- ۳۶۹ حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی لبنانی و فلسطینی
- ۳۶۹ بمب‌گذاری انتحاری در اسرائیل
- ۳۷۱ حمایت از جریان‌های تندرو در افغانستان و عراق
- ۳۷۲ تلاش برای ترور در خاک امریکا
- ۳۷۴ دیدگاه ایران
- ۳۷۷ جنبش ضداسرائیلی
- ۳۷۸ مأموریت مخفی من در جده و بمب‌گذاری خُبر
- ۳۸۴ منشأ منازعات، مناقشه ایران و اسرائیل و فرآیند صلح در خاورمیانه
- ۳۹۱ همکاری، عدم مداخله و صلح
- ۳۹۲ درباره حقوق بشر
- فصل هشتم: نقشه راه صلح**
- ۴۰۵ کالبدشکافی مناقشه ایران و امریکا
- ۴۱۰ چرا مصالحه بین ایران و امریکا ضرورت دارد؟
- ۴۱۶ سازش بین ایران و امریکا، انتخابی عقلایی
- ۴۲۱ عوامل کلیدی بهبود روابط
- ۴۲۱ بی‌اعتمادی متقابل

فهرست ■ ۱۳

۴۲۲	گفتار و اعمال متعارض
۴۲۲	عدم ابراز حسن نیت متقابل از طرف امریکا
۴۲۳	بی‌توجهی به غرور ملی ایرانیان با تأکید بر زبان زور و تهدید
۴۲۴	نقش مخرب گروه‌های ذی‌نفوذ در روابط دو کشور
۴۲۵	نقشه راه
۴۲۹	گام نخست: پایان بحران هسته‌ای
۴۳۰	گام دوم: بسته پیشنهادی جامع
۴۳۴	۱. تروریسم
۴۳۵	۲. مسائل حقوق بشری
۴۳۵	۳. سلاح‌های کشتار جمعی
۴۳۶	۴. موضوع فلسطین
۴۳۸	۵. امنیت خلیج فارس
۴۳۹	۶. عادی‌سازی روابط
۴۴۵	سخن آخر
۴۵۱	نمایه

نسخه اولیه کتاب حاضر به زبان انگلیسی و در ایالات متحده تألیف و توسط انتشارات بلومزبری در نیویورک منتشر و تجدیدچاپ شده است. به طوری که اثر پیش رو نه تنها مورد توجه نخبگان جامعه آمریکا شامل محافل آکادمیک و سیاسی این کشور قرار گرفته، بلکه بازخورد مطلوبی نیز در کشورهای اروپایی داشته است. به دلیل آنکه نسخه فارسی به انضمام اضافات برای جامعه ایرانی مورد بازنویسی و اصلاح قرار گرفته است لذا تلاش شده با حفظ محتوا و مضمون بخش‌های مختلف نسخه انگلیسی در برخی از قسمت‌ها توضیحات بیشتری ارائه شود. همچنین آقای شهیر شهیدنالت پیش‌تر در تدوین نسخه انگلیسی اثر مشارکت داشته است که این همکاری محدود و مشخص به هیچ عنوان به معنی تأیید مواضع و دیدگاه‌های سیاسی شخصی ایشان نیست. در آخر نسبت به مساعدت مدیران و همکاران خود در دانشگاه پرینستون آمریکا و همکاری محمدرضا بیگدلی، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

پیشگفتار

روابط ایران و امریکا به مثابه یکی از پدیده‌های نادر مطالعات روابط بین‌الملل بسیار حائز اهمیت است. در این بین کارشناسان و تحلیلگران بی‌شماری به وسیله آثاری متنوع در قالب کتاب و مقاله نه تنها تلاش داشته‌اند چرایی و چگونگی ماهیت روابط دو کشور را تبیین نمایند، بلکه فراتر از این مهم، در پی ارائه چشم‌اندازی مبهم نسبت به آینده روابط تهران و واشنگتن نیز برآمده‌اند. اما فرای تحلیل‌ها و گزارش‌های عمدتاً کلیشه‌ای در این باره، بینش و نگرش افرادی که این بحران را از نزدیک نظاره گر بوده و به‌عنوان مقامات رسمی دیپلماتیک رویدادهای پیدا و پنهان روابط دو کشور را دنبال کرده‌اند، قطعاً در خور توجه است.

کتاب حاضر تحت عنوان ایران و ایالات متحده (نگاهی از درون گذشته‌ای شکست‌خورده و مسیری به سوی مصالحه) به قلم دکتر سیدحسین موسویان اثر متفاوتی است که از سوی فردی نگارش شده که به عنوان مدیرکل پیشین اروپای غربی وزارت امور خارجه و در جایگاه اولین سفیر جمهوری اسلامی در آلمان متحد تا عضویت در تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای، مسئول کمیته سیاست خارجی شورای عالی امنیت ملی و معاونت مرکز تحقیقات استراتژیک و همچنین ده سال تدریس در دانشگاه پرینستون (امریکا) مشاغلی مهم و حساس را تجربه کرده است. کتاب پیش رو علیرغم کالبدشکافی عمیق ماهیت خصمانه روابط تهران و واشنگتن در قالب علل خصومت و همچنین روایت صریح رویدادهای کمتر بازگوشده به مثابه ناگفته‌های روابط

دوجانبه، تلاش دارد با ارائه درکی متقابل نسبت به دغدغه‌های چند بُعدی دو کشور و خصوصاً طرف ایرانی، راهبردی گام‌به‌گام در جهت مصالحه ایران و امریکا بر مبنای کاهش هزینه‌های دشمنی و منافع مشترک معرفی کند.

از این رو کتاب حاضر با مقدمه‌ای از سوی توماس پیکرینگ یکی از برجسته‌ترین دیپلمات‌های ایالات متحده و معاون پیشین وزارت امور خارجه این کشور آغاز می‌شود. به طوری که سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل متحده ضمن معرفی و ارزیابی اجمالی اثر، با تمرکز ویژه بر برنامه هسته‌ای ایران به مثابه قلب اختلافات ایران و امریکا، اهمیت روایت‌ها، تحلیل‌ها، راهکارها و در کل محتوای این اثر را برای رهبران جهان غرب و خصوصاً ایالات متحده از منظر یک سیاستمدار کهنه کار امریکایی بسیار قابل توجه و مفید توصیف می‌کند.

حسین موسویان دیپلماتی باتجربه و صاحب نظر در حوزه سیاست خارجی، طی این کتاب با بیان نقدهایی جدی نسبت به راهبرد سیاست خارجی امریکا در اقبال جمهوری اسلامی، با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه نسبت به منافع ایران، تحقق حداکثری منافع ملی را به مثابه فرآیندی استراتژیک توصیف می‌کند که در قالب ایجاد توازن در سیاست نگاه به شرق و غرب از سوی تهران قابل حصول است. اما این مهم با توجه به ماهیت روابط امریکا و اروپا و همچنین جایگاه ایالات متحده در دنیای غرب و بر اساس شواهد تاریخی و تجربیات دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف، خواسته یا ناخواسته مستلزم چراغ سبز و اشنگتن است.

بر این مبنای، فصل اول چگونگی روابط ایران و امریکا را در دوران قاجار و سلطنت پهلوی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. فصل دوم با تمرکز بر انقلاب اسلامی ایران و حادثه گروگان‌گیری چگونگی تحول ماهوی در روابط دو جانبه را تبیین می‌کند. فصل سوم نقش و رویکرد امریکا نسبت به جنگ ایران و عراق را بررسی می‌کند و از روند تعمیق خصومت فی مابین طرفین سخن می‌گوید. فصل چهارم به اقدامات مصالحه‌جویانه ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی می‌پردازد و همچنین نگرش آیت‌الله خامنه‌ای را در قامت رهبر انقلاب نسبت به این مهم بازگو می‌کند. فصل پنجم با بررسی رویکرد دولت اصلاحات به تعامل با غرب، روند پیچیده مذاکرات هسته‌ای را تشریح می‌کند. فصل ششم که شامل جنبه‌های جنجالی‌ترین دوران زندگی نگارنده نیز محسوب می‌شود، تلاش‌های پنهانی دولت نهم و دهم را نسبت به عادی‌سازی روابط با ایالات متحده در قالب اهداف و تاکتیک‌ها آشکار می‌سازد. فصل هفتم ماهیت منازعه را از نگاه طرف ایرانی و امریکایی ارزیابی کرده و رویدادهای پیدا و پنهان روابط خارجی ایران

پیشگفتار ■ ۱۹

را مورد بازخوانی قرار می‌دهد. فصل هشتم در قالب نقشه‌راه می‌کوشد در کنار معرفی تبعات و پیامدهای استمرار خصومت، نتایج‌های مثبت مصالحه را نیز در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه نماید و همچنین راهبردی گام‌به‌گام اما نتیجه‌محور را براساس علل و عوامل مناقشه در راستای حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران عرضه کند.

کتاب پیش رو با تمرکز بر روابط ایران و امریکا بعد از انقلاب ۱۳۵۷، روابط دو کشور را از سال‌های آغازین در دوران قاجار تا پایان دولت دهم در جمهوری اسلامی مورد تبیین قرار داده است. این کتاب ابتدا به زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۴ توسط انتشارات بلومزبری و به صورت همزمان در نیویورک و لندن منتشر و همچنین به چاپ دوم رسیده است و ترجمه آن نیز در ایران منتشر شده که اکنون این اثر نسخه فارسی و چاپ سوم محسوب می‌شود که همراه با اصلاحات و اضافات است.

مقدمهٔ توماس پیکرینگ

حسین موسویان دوست خوبی است. او به واسطهٔ این کتاب مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و تحلیل‌های ارزشمند را که حتی ممکن است به صورت کامل مورد توافق هر دو ما نباشد، ارائه نموده است. من حدود هشت سال پیش او را طی یک مناظرهٔ مهیج در خصوص برج‌های خُبر عربستان ملاقات کردم که جزئیات آن در این کتاب نیز قید شده است. ما بارها به واسطهٔ چندین رویداد یکدیگر را در دانشگاه پرینستون ملاقات کردیم و بعدها به اتفاق در کنفرانس‌ها و مناظره‌های مختلفی شرکت کردیم.

ما دربارهٔ مسائل زیادی با یکدیگر اشتراک نظر داریم، به ویژه اهمیت انکارناپذیر یافتن راهکاری برای برقراری رابطه میان ایالات متحده و ایران. لازم به ذکر است فعالیت‌های حسین در ایالات متحده طی ده سال گذشته از منظر فکری به صورت قابل توجهی برای قانونگذاران ارشد امریکایی و مقامات اجرایی بلندپایهٔ واشنگتن در خصوص کسب درکی بهتر نسبت به ایران ارزشمند بوده است. ما این فرصت را داشتیم تا با یکدیگر گفتگو کرده و از طریق رویکردهای مختلف چگونگی موضوع نزدیک شدن ایران و امریکا را مورد ارزیابی قرار دهیم و راهکاری برای مسائلی بیابیم که با آغاز بحران هسته‌ای ایران، این دو کشور را بیش از هر زمان از یکدیگر دور کرده است. اگرچه شخصیت‌های متعددی در این فرآیند مشارکت داشته‌اند، حقیقتاً حضور حسین در ایالات متحده امتیازی خارق‌العاده محسوب می‌شود که سهمی مهم و منحصر به فرد در

چگونگی شکل‌گیری رویکرد امریکا نسبت به ایران دارد.

حسین توانست مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، نقطه‌نظرها، جزئیات رویدادهای تاریخی و ارزیابی‌های صریح را از منظر یک ایرانی ارائه نماید که این امر نیز به گسترش افق دید و آگاهی سیاستگذاران و همچنین معرفی رویکردهای جدید و مفید کمک کرده است. از همه مهم‌تر اینکه، توانست افکار مربوط به بافت فرهنگی ایرانیان و روش‌های نگرش به مسائلی که یقیناً به کاهش شکاف دو جانبه و باز شدن باب مذاکره کمک کرده بود، بیان نماید.

رابطه ایران و امریکا در این دهه احتمالاً به کانون مهم‌ترین دغدغه‌های روابط خارجی هردو کشور تبدیل شده است. به طوری که این روند در قالب چهار دهه روابط تنش‌آلود توأم با سوء تفاهم و بی‌اعتمادی اشباع‌شده قابل توصیف است.

هردو کشور به شیوه خود نقش ویژه‌ای در امور جهانی ایفا می‌کنند. ایران به مثابه یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار، تولیدکننده مهم نفت، دولت اسلامی پیشتاز و بازوی قدرتمند مسلمان مطرح است که تحت تسلط اسلام شیعی قرار دارد.

آینده خاورمیانه به شدت با ایران و نقش این کشور پیوند خورده است، دقیقاً همان‌طور که این مهم با مصر، عربستان سعودی و اسرائیل نیز ارتباط دارد. در مقابل ایالات متحده نیز یک قدرت بزرگ جهانی است. نقش این کشور در امنیت بین‌الملل، توان اقتصادی، پایبندی به ارزش‌ها و اصولی که همواره از سال ۱۷۷۶ راهنمای امریکا بوده است، جملگی از منابع نفوذ منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده محسوب می‌شوند. آن‌چنان که هردو کشور به همراه دیگر کشورها نقش حیاتی در آینده خاورمیانه ایفا می‌کنند.

این کتاب در دوره‌ای نگارش شده بود که برجام به وسیله ایران و ۱+۵ در زمان دولت اوباما در حال نهایی‌سازی بود. از آن پس ما شاهد توافقی بودیم که کارکرد خود را به خوبی به نمایش گذاشت و ایران نیز کاملاً نسبت به اجرای آن اهتمام می‌ورزد. همچنین شاهد هستیم که ایالات متحده از این توافق خارج شده به طوری که متن و اصول برجام از سوی این کشور نقض شده است و دیگر طرفین نیز با تأکید بر اینکه هیچ مکانیسمی برای کناره‌گیری در مفاد این توافق وجود ندارد، تا حد زیادی اطمینان دارند که ایران در این توافق باقی خواهد ماند.

درعین حال، دلایل کناره‌گیری امریکا و وعده مذاکره برای یک توافق جدید دیگر اعتبار ندارد. این در حالی بود که اساساً آرزوی بزرگ امریکا در خصوص معامله‌ای بزرگ‌تر از یک سو و نگرانی‌ها مبنی بر پایان محدودیت‌های زمانی، عملیات موفقیت‌آمیزی محسوب می‌شد که

می‌توانست در را بر روی پیشرفت‌های بیشتر بگشاید. حسین دربارهٔ این مسائل مهم مطالب قابل‌ملاحظه‌ای ارائه کرده و مانند همیشه دغدغه‌های ایران را روشن ساخته است.

ولی ما اکنون به عصر مناقشه و تنش بازگشته‌ایم و شاهد به کارگیری زور از سوی هر دو طرف هستیم. اتخاذ سیاست فشار حداکثری از سوی امریکا اگرچه موجب شده موقعیت ایران از منظر اقتصادی و اجتماعی وخیم‌تر شود، در عین حال منجر به شکل‌گیری مذاکرات جدید یا تحقق طرح‌های امریکا مبنی بر مقابله با چالش‌های هسته‌ای و فراتر از آن نیز نشده است. ایران به‌سختی با ویروس کووید-۱۹ دست‌به‌گریبان است و این مهم برای هر فردی در هر گوشه‌ای از جهان که دارای حسن‌نیت باشد به‌خوبی روشن است که لغو تحریم‌ها و امدادسانی به مردم ایران برای حفظ بقا و جلوگیری از گسترش شیوع ویروس امری ضروری است. زیرا در هر جایی یک بیماری واگیردار به راحتی می‌تواند به بیماری‌ای همه‌گیر در همه‌جا تبدیل شود. این کتاب به‌صورت مفصل به عللی می‌پردازد که پیش‌تر مورد اشاره قرار گرفت، دلایلی مانند اینکه اساساً نویسنده چرا و چگونه با هدفی مبنی بر افزایش شناخت نسبت به ایران، در محافل مختلف واشنگتن، نیویورک و بسیاری از شهرهای این کشور و اروپا به ایفای نقشی کم‌سابقه می‌پردازد.

حسین موسویان در قامت سفیر پیشین ایران در آلمان، یک مقام ارشد بامسئولیت‌های متعدد در تهران و فردی با اهدافی مبتنی بر آگاه‌سازی و اصلاح، حقیقتاً به‌واسطهٔ موضوعات کلیدی که مطرح می‌کند استحقاق آن را دارد تا از سوی ما بیش از پیش مورد توجه قرار بگیرد.

همان‌طور که پیش‌تر متذکر شدم، ما قطعاً با تمام مسائل مطرح‌شده از سوی او موافق نخواهیم بود، اما من معتقدم باید نسبت به نقطه‌نظرات او آگاه باشیم، آن‌ها را در نظر بگیریم، متوجه شویم که در چه مسائلی با او موافق یا مخالف هستیم و از این آگاهی برای کمک به ایجاد مسیری سازنده در آینده به‌سوی تعامل با ایران بهره‌برداری کنیم.

از این‌رو به‌واسطهٔ چند جمله دیگر تلاش خواهیم کرد این کتاب را از منظر خود به پیشگاه خواننده معرفی کنم و برخی افکار و ایده‌هایی را که می‌تواند در پیشبرد مناسبات آیندهٔ دو کشور مؤثر باشد با شما به اشتراک بگذارم. من به‌شخصه دوازده سال به مسائلی از جمله برنامهٔ هسته‌ای و دیگر موضوعات مورد مناقشه پرداخته‌ام که موجب اختلاف بین امریکا و دیگر کشورها با ایران شده است. به‌طوری‌که در این‌بین به نتایجی دست یافتیم که می‌تواند به ایجاد تفاهم و پیشرفت بین ایران و امریکا کمک کند. وجود تماس مستقیم بین طرف‌های درگیر،

به‌ویژه ایران و ایالات متحده امری ضروری است. رویکرد آن‌ها نسبت به برجام در ژانویه ۲۰۱۵ مبنی بر تمدید این روند بسیار عاقلانه بود. این در حالی بود که طرفین اصلی مناقشه طی بیش از سی سال به واسطه بی‌اعتمادی و سوء تفاهم از یکدیگر دور شده بودند. کتاب حاضر در چارچوب یک نگرش ایرانی، در پی اصلاح این وضعیت است. من به‌عنوان یک دیپلمات با بیش از چند دهه تجربه در حوزه روابط خارجی معتقدم اینکه بدانیم طرفین مخالف چگونه به ایده‌ها و مقاصد یکدیگر می‌نگرند، مسئله‌ای مهم است.

واقعیت این است؛ هیچ توافق کاملی که تمام مطالبات طرفین را تأمین نماید، قابل تحقق نیست. با این حال ترتیباتی که ایران بتواند برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز خود را دنبال کند و اعتماد ایالات متحده و دیگران نیز جلب شود و آن‌ها بپذیرند که برنامه اتمی ایران صلح‌آمیز و برای مصارف غیر نظامی است و هرگز به‌سوی استفاده در سلاح اتمی منحرف نخواهد شد، فراهم شده است. این در حالی است که خروج ایالات متحده از برجام، نوسازی و تغییر ترتیبات اتخاذ شده را ضروری ساخته است.

این امر در مقابل پیشینه‌ای مبتنی بر سوء ظن عمیق در هر دو طرف صورت می‌گیرد که ناشی از بی‌اعتمادی و سوء تفاهم در هر دو طرف است. به‌طوری که همواره از سوی طرف ایرانی، این باور وجود دارد که سیاست تغییر رژیم در دستور کار واشنگتن قرار دارد و شواهد تاریخی نیز نسبت به این مهم در ذهن ایرانیان است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

در طرف دیگر، این سوء ظن در میان بخشی از ایالات متحده وجود دارد که در این کتاب نیز مطرح شده و به‌صورت خلاصه بر این اصل استوار است که هدف واقعی ایران ساخت سلاح اتمی است. تا حدودی هر دو دیدگاه مبتنی بر برخی شواهد تاریخی و نوع تفکر و این ارزیابی است: «اگر من جای او بودم، همین کار را می‌کردم». در عین حال طرفین هیچ‌گاه نسبت به رفع سوء تفاهم‌ها و اصلاح برداشت‌های نادرست تلاش نکرده‌اند.

در این مرحله، به نظر می‌رسد در رابطه با مسئله هسته‌ای دو نتیجه محتمل وجود دارد. نخست اینکه، جوامع اطلاعاتی امریکا و اسرائیل بر اساس شواهد محکمی که در اختیار دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که ایران هیچ تصمیمی برای ساخت سلاح اتمی ندارد. دوم اینکه، روشن شده است نحوه اقدام ایران برای کسب این فناوری، اطلاعات و سخت‌افزارها نشان می‌دهد چنین تصمیمی باید اتخاذ می‌شد.

حال اجازه دهید تفسیر خود را نسبت به این کتاب و پیام‌های آن را به‌صورت کوتاه ارائه

کنم. موسویان آنچه را به واسطهٔ خدمت طولانی در دولت ایران تجربه کرده به همراه آنچه طی چندین سال در دانشگاه پرینستون دربارهٔ عقاید و برداشت‌های امریکا نسبت به ایران و برنامهٔ هسته‌ای این کشور فراگرفته، به خوبی تلفیق کرده و در قالب یک اثر قابل ملاحظه راهکارهایی نیز ارائه نموده است.

دیپلمات‌ها وقت بیشتری را صرف شنیدن می‌کنند تا حرف زدن. این ضرورت حرفهٔ آن‌ها محسوب می‌شود تا آنچه را طرف مقابل بیان می‌کند درک کنند و متوجه شوند چگونه وظیفهٔ خود را مبنی بر یافتن راهکار حل و فصل مشکلات و منازعات انجام دهند. به نظر من استماع برای یک دیپلمات بسیار ضروری است، بنابراین بیشتر وقت او در داخل و خارج از کشور به جهت تعامل با دیگران باید صرف این مهم شود.

این کتاب نخستین و معتبرترین اثر برای شنیدن سخن نویسنده و درک نقطه‌نظرات او محسوب می‌شود و از همه مهم‌تر مطالبی که وی در خصوص ایران و استنباط‌ها در مورد رابطه با امریکا و نگرش‌های موجود نسبت به این مهم بیان کرده، چگونگی شکل‌گیری آن‌ها را به واسطهٔ تعاملات خوب و بد با ایالات متحده و دیگر کشورها، تشریح می‌کند.

اما گوش سپردن امر پیچیده‌ای است. این مهم در وهلهٔ نخست، مستلزم درک مطالبی است که به صورت صریح و مستقیم گفته می‌شود. اما مهم‌تر از آن، مهارت و تجربه است که در واقع به معنی درک کلماتی است که می‌شنویم و می‌خوانیم. البته این مهم در برخی موارد متفاوت است. غالباً کسانی که درگیر مذاکره هستند تصور می‌کنند آنچه بدان باور دارند بهترین دیدگاه و رویکرد است. ولی با تحلیل دقیق عقاید می‌توان حدس زد چه اهداف مهمی ورای آن وجود دارد و چگونه می‌توان به وسیلهٔ برداشتی دقیق‌تر به رویکردی دست یافت که به درک متقابل و در نهایت توافق منتهی شود.

آنچه موسویان برای ما به نگارش درآورده است تاحدودی این چالش را به‌وضوح مطرح می‌سازد و من این موضوع را برعهدهٔ خواننده می‌گذارم تا خود به‌شخصه درک و قضاوت کند. نمی‌گویم با همهٔ آنچه در این کتاب مطرح شده موافقم، اما آنچه در این کتاب بیان شده است برای درک نگرش ایرانیان و اینکه چگونه باید با آن‌ها به توافق برسیم، بسیار ضروری است. آن گونه که من استدلال می‌کنم، مبنای مناقشهٔ هسته‌ای ریشه در دیدگاه‌های متفاوت ایران و امریکا نسبت به چگونگی تفسیر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۶) دارد. به طوری که ایران بر این باور است که این پیمان هر اقدامی را که موجب انحراف فناوری هسته‌ای

به سمت سلاح هسته‌ای نشود، مجاز می‌داند. این دیدگاه مورد توافق بسیاری از دولت‌هاست، اما معیار قضاوت صرفاً کاربرد صلح‌آمیز یا ماهیت غیرنظامی اهداف نیست. مخصوصاً درباره فناوری‌های حساس یا دارای کاربرد دوگانه، مانند غنی‌سازی و بازآوری. مثال‌هایی از این دست عبارت‌اند از تولید اورانیوم با خلوص بالا به‌منظور مصرف در راکتورهای تحقیقاتی و راکتورهای نیروی دریایی.

از نظر من، نمونه خطرناک‌تر، بازآوری سوخت هسته‌ای است که با هدف جداسازی پلوتونیوم صورت می‌گیرد. استدلال‌ها نسبت به این فرآیند بر این منطبق استوار است که نه تنها روشی عالی برای کاهش مقدار کل مواد بسیار خطرناک در پسماند سوخت به روشی ایمن و بدون خطر اشاعه محسوب می‌شود، از سوی دیگر باعث می‌شود این مواد با ترکیب اکسیژن به‌عنوان سوخت در راکتور سوزانده و به این ترتیب مقدار سوخت آن نیز استخراج شود. حقیقت این است که استدلال‌های زیست‌محیطی، استفاده از چنین فرآیندی را توجیه می‌کند و مانع از دفن طولانی‌مدت این مواد در زیر زمین می‌شوند. اما هزینه سوخت در جداسازی به‌قدری زیاد است که آن را در مقایسه با سایر سوخت‌ها در درازمدت غیررقابتی می‌کند. بنابراین، تولید اورانیوم با استفاده از فراوری پسماند سوخت در درازمدت غیراقتصادی است. این در حالی است که اورانیوم با خلوص پایین دارای خطر کمتری است یا اساساً خطری مبنی بر تکثیر سلاح‌های اتمی خطری محسوب نمی‌شود.

از سوی دیگر، در برجام مقرر شده است که یک پروژه صلح‌آمیز غیرنظامی به‌صورت مشترک و با همراهی ایران و دیگر طرف‌های مذاکره‌کننده مورد بررسی و توافق قرار گیرد و به مبنایی برای یک پروژه اجرایی در ایران تبدیل شود. بر این مبنای هر آنچه صلح‌آمیز باشد، مجاز و آنچه صلح‌آمیز نباشد، غیرمجاز خواهد بود. این دیدگاهی است که به‌وضوح در نخستین رویکرد به این مسئله به کار گرفته شده - که در پاراگراف قبل مطرح شد - و با این دیدگاه نیز همخوانی دارد که فعالیت‌هایی که صلح‌آمیز نباشد، نمی‌تواند با ماهیت پیمان عدم تکثیر همخوانی داشته باشد. این موضوع بخشی از اختلاف دیدگاه‌ها محسوب می‌شود اما می‌توان بر سر آن مصالحه کرد تا دستیابی به توافقی کلی امکان‌پذیر شود.

مسئله دوم اتخاذ رویکرد تاکتیکی در پاره‌ای از موارد است. ایالات متحده پذیرفته است که ایران می‌تواند حدی معین از غنی‌سازی را داشته باشد، هر چند بازآوری مجاز نیست. بهترین هدف‌گذاری این است که «زمان گریز» در صورت تغییر احتمالی سیاست ایران در آینده از

سیاست استفادهٔ صلح‌آمیز به سیاست ساخت سلاح‌های اتمی، طولانی‌تر شود. مسلماً برجام به این هدف مبنی بر افزایش دورهٔ زمانی تولید مادهٔ اولیهٔ بمب هسته‌ای از حدود چهار تا شش هفته به یک سال دست یافته است.

اگر هر دو طرف دربارهٔ یافتن رویکردی مشترک جدی باشند، می‌بایست راهکاری برای توافق در آینده نیز وجود داشته باشد. در حالی که مسائل هسته‌ای قلب مناقشات موجود با ایران محسوب می‌شوند، اما این‌ها تنها موضوعاتی نیستند که باید مورد توجه قرار گیرند. در مقاطع زمانی آتی، در صورت موفقیت‌آمیز بودن مذاکرات هسته‌ای، مسائل دیگر نیز می‌توانند مطرح شوند. فراتر از این مباحث، موضوعات دیگری نیز وجود دارد که به آن‌ها نیز باید توجه کرد از جمله: سیاست تغییر رژیم، سرنگونی مصدق، نقش منطقه‌ای ایران، شلیک ناو وینسنس به پرواز ۶۵۵ در سال ۱۹۸۸، گروگان‌گیری در سفارت ایالات متحده، پول‌های باقیمانده از رژیم شاه در آمریکا. در نتیجه می‌توان گفت اگر روند اجرایی ترتیبات اتخاذ شده به خوبی پیش برود، ایالات متحده و ایران ممکن است راهی برای افزایش تعاملات و در نهایت از سرگیری روابط کامل دیپلماتیک پیدا کنند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم روابط ایران و آمریکا نقش مهمی در آیندهٔ خاورمیانه خواهد داشت. از این‌رو درک صحیح از سوی دوستان و متحدان ما نسبت به روابط ایران و ایالات متحده حائز اهمیت است. بسیاری از آن‌ها نگران این موضوع هستند که ایالات متحده به وسیلهٔ برقراری رابطه با ایران در پی تغییر توازن منطقه است. آن‌ها اختلافات و مشکلات متعددی با ایران دارند که برخی ریشه در مسائل مذهبی دارد و برخی نیز دارای پیشینهٔ تاریخی است. اما واقعیت این است که ایالات متحده قادر به ایجاد تغییر اساسی در توازن منطقه نیست و خاورمیانه در این روزها چالش‌های متعددی را در همین رابطه به ما عرضه نموده است که پیامدهای تحولات مصر و سوریه تنها بخش اندکی از آن‌ها محسوب می‌شود.

هدف فوری در مورد ایران، جلوگیری از شکل‌گیری یک تهدید اتمی و آغاز یک رقابت بالقوهٔ تسلیحات هسته‌ای در سطح منطقه است. توافقی محکم با ایران که به‌دقت مورد نظارت قرار گیرد و محدودهٔ آن نیز مشخص باشد و همراه با احترام متقابل، مبتنی بر به رسمیت شناختن یک برنامهٔ (اتمی) غیر نظامی باشد، می‌تواند یک الگو محسوب شود و نه یک تهدید و در واقع بیان‌کنندهٔ نوعی پیشرفت است و نه گسست. از سوی دیگر، این وظیفهٔ دولت‌ها و ملت‌های منطقه است که روابط آتی خود را در داخل منطقه تعیین کنند. سازمان‌هایی که پیش‌تر در منطقه فعالیت

خود را آغاز کرده‌اند، می‌توانند در آینده زمینه‌ساز روابط کشورهای منطقه محسوب شوند. ایالات متحده می‌بایست از آینده‌ای صلح‌آمیز، متوازن و منصفانه در خاورمیانه حمایت کند و من اطمینان خاطر دارم که این چنین خواهد کرد زیرا انجام این کار به نفع منافع ملی ماست. همچنین پرواضح است که این مهم آرزوی مردمانی نیز است که در این منطقه زندگی می‌کنند. اگرچه کلمات در دستیابی به چنین ترتیباتی مهم محسوب می‌شوند، اما این اقدامات عملی هستند که ضرورت دارند. اقدامات صحیح به رهایی از شرایطی مبتنی بر سوء تفاهم کمک می‌کند و مانع از ادامه بی‌اعتمادی می‌شوند. حل و فصل مسألت‌آمیز بحران هسته‌ای، فی‌مابین ایران و آمریکا، فرصت‌های بیشتری در اختیار ما قرار می‌دهد تا دربارهٔ دیگر موضوعات مورد مناقشه مانند افغانستان، عراق و حتی سوریه که همواره موجب جدایی ما از یکدیگر شده‌اند و در عین حال به منابه منافع مشترک دو کشور نیز مطرح هستند، به توافق برسیم. اگرچه این موضوعات فراتر از ظرفیت حال حاضر روابط دو کشور است، جنبه‌های مفید آن‌ها را نمایان می‌کند. در آخر سپاسگزارم که فرصتی برای نگارش این مقدمه داشتم.

سفیر (پیشین) ایالات متحده

توماس پیکرینگ^۱

۱. توماس پیکرینگ Thomas Pickering؛ سفیر سابق آمریکا در کشورهای متعددی از جمله روسیه و هند و نمایندهٔ آمریکا در سازمان ملل بوده است. او در دوره‌ای نیز به مقام معاونت سیاسی وزارت امور خارجه منصوب شد. پیکرینگ عالی‌ترین نشان تاریخ سیاست آمریکا را دریافت کرده است.

دیباچه

پر کردن شکاف

روابط ایران و ایالات متحده، بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ یکی از نادرترین و درعین حال پیچیده‌ترین روابط دو جانبه تاریخ روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، به طوری که امریکا و ایران خصمانه‌ترین روابط تاریخ معاصر را تجربه کرده‌اند و خسارت‌های وارده این تقابل و دشمنی به هر دو دولت - ملت قابل محاسبه نیست.

از دیدگاه من، همه رؤسای جمهور و وزیران خارجه ایران و امریکا بعد از انقلاب اسلامی اگرچه برای شکستن این بن‌بست تلاش‌هایی کرده‌اند، شکست خورده‌اند. ابعاد بی‌اعتمادی‌ها، تصورات اشتباه، محاسبات غلط و عدم درک صحیح فی‌مابین، متقابل و فوق‌العاده وسیع و عمیق است. به جرئت می‌توانم بگویم هیچ رابطه‌ای به اندازه روابط ایران و امریکا دشمن خارجی نداشته و ندارد. اضافه کنم که هیچ رابطه‌ای هم در داخل هر دو کشور با این حجم از مخالفت مواجه نبوده و نیست.

من پیش از انقلاب چند سالی را برای تحصیلات در مقطع کارشناسی در امریکا زندگی کردم و دو ماه قبل از پیروزی انقلاب به قصد پیوستن به مردم و انقلاب به کشور بازگشتم. در آن مقطع، افکار عمومی امریکا نسبت به ایران و مردم ایران مثبت و نسبت به استبداد شاه، منفی بود. سی سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۸ برای یک فرصت مطالعاتی فوق‌دکتری به امریکا آمدم.

این بار افکار عمومی آمریکا را نسبت به ایران، مردم و دولت جملگی بسیار منفی یافتم. تصور غالب مردم آمریکا این بود که ایران به دنبال ساخت بمب اتم برای از بین بردن صلح و امنیت در خاورمیانه است؛ چنانکه از ایران تصویری کشیده شده که ترور، قتل، کشتار، وحشیگری، استبداد دینی و امریکاستیزی و غرب ستیزی و... در آن موج می‌زند. ایران و ایرانی به دنبال نابودی آمریکا، غرب، اسرائیل و یهودیان عالم هستند و بنابراین، تحریم، تغییر رژیم و حتی حمله نظامی به ایران ضروری است.

برای گفتن حقایق، در اجتماعات بسیاری اعم از دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی، علمی، سیاسی و مردمی حضور یافتم. از مظلومیت‌های مردم ایران و ظلم‌های آمریکا به ایران و دلایل بی‌اعتمادی ایران به آمریکا سخن گفتم. واقعیت‌های مسئله هسته‌ای را تشریح کردم. با این مواضع، آن‌چنان مورد استقبال مردم و دست‌اندرکاران برگزاری نشست‌ها و اجتماعات قرار گرفتم که از دو جهت مات و مبهوت بودم، یکی از سطح و عمق بی‌اطلاعی جامعه آمریکا نسبت به ایران و دیگری از آغوش باز مردم این کشور برای شنیدن حقایق.

روزی در اجتماع پنج‌هزار نفری مردم در شمال نیویورک در شتا کوآ^۱ یک ساعت سخنرانی کردم و به پرسش‌های مردم پاسخ دادم. بعد از اتمام سخنرانی همه ایستادند و هفت دقیقه برایم کف زدند.

روز دیگری، در اجتماع هزار نفری در ایالت مین آمریکا با نیکلاس برنز^۲ معاون وزارت خارجه آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج واکر بوش به مناظره سیاسی پرداختم. همزمان هزاران نفر در سه سالن اجتماعات، مناظره را مشاهده می‌کردند. من و برنز هر یک منطق کشورهای متبوع خود، ایران و آمریکا را به بحث گذاشتیم. با پایان مناظره حضار به صورت کم‌سابقه‌ای مرا تشویق کردند. در حالی که صفی بسیار طولانی برای تشکر از من تشکیل شده بود، چند امریکایی دور برنز را گرفته و وی را مورد انتقاد قرار دادند. بسیاری از امریکایی‌ها را دیدم که با اشک می‌گفتند: «ما این حقایق را برای نخستین بار است که می‌شنویم.»

روزی به واسطه نشستی در سانفرانسیسکو، سیاست‌های سی‌ساله آمریکا را مورد انتقاد قرار دادم. اندیشکده‌ای که از من دعوت کرده بود، برنامه را طوری ترتیب داده بود که سخنرانی و

1. Chautauqua

2. Nicholas Burns

پرسش و پاسخ من همزمان از ۲۲۰ کانال رادیویی و تلویزیونی محلی، ایالتی و سراسری امریکا پخش می‌شد.

روزی دیگر با دو سیاستمدار عالی‌رتبهٔ امریکایی (توماس پیکرینگ^۱ و رابرت آینهورن^۲) در انجمن آسیا^۳ در شهر نیویورک به مناظره نشستیم. در طول مناظره، حاضران چهار مرتبه مرا مورد تشویق قرار دادند. در پایان، رئیس انجمن آسیا به من گفت در چهل سال گذشته، نخستین بار است که می‌بینم حضار در یک نشست این انجمن از منطق یک خارجی در مقابل سیاستمداران امریکایی این‌گونه حمایت می‌کنند. ترکیب نشست طوری بود که ده‌ها سیاستمدار ارشد سابق امریکایی و همچنین محمد خزاعی سفیر وقت ایران در سازمان ملل متحد نیز در آن جلسه حضور داشتند.

لذا این رویدادها را می‌توان در قالب پیام به دولتمردان ایران این‌گونه تفسیر کرد:

نخست، مردم امریکا در مورد ایران بی‌اطلاع هستند و جمهوری اسلامی نیز در قالب دیپلماسی عمومی نسبت به تنویر افکار عمومی ایالات متحده ضعیف عمل کرده است. دوم، امریکا دارای جامعه‌ای باز است در نتیجه ظرفیت و امکان برقراری دیالوگ با مردم این کشور پیش از حد تصور دولتمردان ماست. سوم، بدون اصلاح افکار عمومی و دیدگاه نخبگان دو ملت، رابطه‌ای عادلانه و بر مبنای احترام متقابل ممکن نیست.

روزی یک امریکایی که بسیار هم ایران‌دوست است به من گفت: «شما به عنوان یک مقام سابق ایران، برای تشریح دیدگاه‌های کشور خود به همهٔ رسانه‌ها، مراکز علمی و تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و انجمن‌های مردمی در امریکا دسترسی دارید. این در حالی است که امریکایی‌ها می‌دانند تو یک وطن‌پرست متعصب هستی و از دیدگاه‌های نظام سیاسی ایران نیز دفاع می‌کنی. آیا ممکن است این امکان به طور متقابل برای یک امریکایی فراهم شود تا با ایرانی‌ها این‌گونه سخن بگوید؟ زیرا به من که یک امریکایی ایران‌دوست هستم و سی سال است برای بهبود روابط ایالات متحده و ایران در آشکار و خفا تلاش می‌کنم، روایت نمی‌دهید که به ایران بروم و...» این گلایه مرا متأثر کرد.

1. Thomas Pickering

2. Robert Einhorn

3. Asia Society (www.asiasociety.org)

به این دلیل که پرونده هسته‌ای و روابط ایران و آمریکا را در وهله اول موضوع حوزه سیاست خارجی واشنگتن و تهران یافتیم، با هدف روشنگری و توجه به سی سال سابقه و تجربه در سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلف در جمهوری اسلامی ایران و نیز یافته‌های خود از هزاران ساعت بحث و گفتگو با متخصصان سیاست خارجی و داخلی امریکایی پنج‌ساله اول اقامت در آمریکا و با حمایت بی‌دریغ دانشگاه پرینستون^۱ و بسیاری از امریکایی‌های علاقه‌مند به گشایش در روابط، ابتدا کتاب روایت بحران هسته‌ای ایران را نوشتیم که در سال ۱۳۹۱ توسط بنیاد کارنگی^۲ امریکا منتشر شد. در این کتاب، ضمن ارائه دیدگاه آمریکا و غرب، سعی کردم به طور جامع و مستند دیدگاه‌های ایران درباره بحران هسته‌ای را برای امریکایی‌ها توضیح دهم و حقانیت مواضع و خواست مردم ایران را تشریح کنم.

استقبال فوق‌العاده از این کتاب در جهان غرب مرا تشویق کرد که کتاب دوم را با موضوع

روابط ایران و آمریکا بنویسم.

مناقشه ایران و آمریکا ممکن است به شکلی روزافزون کنترل‌نشده و به رویارویی نظامی منتهی شود که این وضعیت به شکل بالقوه زندگی مردم زیادی را به مخاطره می‌افکند. علاوه بر این، تبعات اقتصادی این رویارویی می‌تواند هزینه زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را تحت تأثیر قرار داده و افزایش دهد.

تنش در روابط ایران و ایالات متحده تأثیر فوق‌العاده‌ای نیز در موضوعات کلیدی منطقه غرب آسیا دارد. ثبات خلیج فارس و در نتیجه امنیت انرژی، آینده افراط‌گرایی در منطقه و سراسر جهان، برآیند بحران‌های جاری کشورهای عربی، چشم‌انداز غرب آسیا به مثابه منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی، فرآیند صلح اسرائیل و فلسطین و سرنوشت دولت‌های ورشکسته یا ضعیفی نظیر عراق، افغانستان، لبنان، سوریه و یمن از جمله این موضوعات محسوب می‌شوند. حفظ امنیت و صلح در خلیج فارس و خاورمیانه برای تمام جهان و از جمله جهان غرب، امری بسیار حیاتی است. اگر بحران جاری در کشورهای نظیر عراق، افغانستان، سوریه و یمن گسترش یابد، نتایجی جبران‌ناپذیر در پی خواهد داشت به طوری که حاکمیت ملی در بسیاری از کشورهای منطقه توسط توده‌های فروملی و گروه‌های تروریستی منطقه‌ای و بین‌المللی، تهدید خواهد شد.

1. Princeton University

2. Carnegie Foundation

از سوی دیگر، جغرافیای منطقه نیز این اجازه را به کارتل‌های مواد مخدر می‌دهد تا از آن به عنوان مسیر اصلی قاچاق مواد مخدر به غرب از طریق ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی استفاده کنند. این منطقه در صورت عدم نظارت و کنترل کافی، نخستین نامزد تولید مواد مخدر در سطح جهان است. علاوه بر این، اغتشاش، درگیری‌های مذهبی و جنگ‌های داخلی ممکن است به کشورهای همسایه نیز سرایت کند و موجب بی‌ثباتی، گسترش تروریسم، کشتار و خشونت سازمان‌یافته بیشتری شود.

کتاب‌های متعددی به قلم متخصصان غربی و عمدتاً امریکایی با نگاه به علل و ریشه‌های تضاد بین ایران و ایالات متحده به نگارش درآمده است، اما هیچ‌یک به روابط پیچیده دو کشور از منظر فرهنگ و جامعه ایرانی و مهم‌تر آنکه از درون سیستم سیاست‌گذاری ایران نگریسته‌اند. چنین نقصانی همواره علت اصلی سوءتعبیرهایی بوده که دستمایه سیاست‌گذاران ایالات متحده برای اتخاذ سیاست‌های غلط علیه ایران گشته و همچنین منجر به شکست آنان در راستای تحقق اهداف‌شان نیز شده است. به علاوه، این سیاست‌ها خشونت و کینه‌توزی بین دو کشور را افزایش داده و نیز باعث شکل‌گیری و استمرار وضعیتی مبتنی بر تخاصم پایدار بین آن‌ها شده است. این همان نقصانی است که این کتاب درصدد رفع آن است.

کاندولیزا رایس^۱ وزیر امور خارجه سابق امریکا، یک‌بار گفته بود:

من فکر می‌کنم ایران جای بسیار مهمی است، ولی سیستم سیاسی این کشور را خیلی خوب درک نمی‌کنم. می‌خواهم نکته‌ای را بگویم: یکی از نقاط ضعف ما نبودن در ایران است. دیگر این است که ما در سیستم خودمان واقعاً آدمی را نداریم که ایران را بشناسد، بنابراین، این یک مسئله برای ماست.^(۱)

در این کتاب، دیدگاه غربی درباره مناقشه ایران و ایالات متحده نیز مورد بحث قرار می‌گیرد، ولی هدف آن توجه یکسان به دو طرف مناقشه نیست، هدف اصلی نگارش این کتاب «تاباندن نور بر طرف ایرانی» این داستان است که به ندرت غربی‌ها به آن توجه کرده‌اند تا به این وسیله در کی بهتر از اوضاع حاصل شود و متعاقب آن راه برای حل این مناقشه هموار گردد.

به دلیل تقریباً سه دهه خدمت در نظام جمهوری اسلامی ایران، تجربه و آگاهی من در خصوص پاسخ به این پرسش اصلی مبنی بر اینکه چرا ایران و امریکا قادر به دستیابی به توافقی باثبات

1. Condoleezza Rice

نیستند، بسیار زیاد است. با وجود فرصت‌های فراوان برای دو کشور جهت حل و فصل مناقشه، از جمله چندین تلاش برای مصالحه، این مناقشه کماکان از زمان پیروزی انقلاب همچنان تداوم دارد. از سوی دیگر، این واقعیت نیز وجود دارد که ایالات متحده در تمام دوره‌های مختلف رؤسای جمهور آن کشور، پیشنهادهایی مبنی بر توافق ارائه کرده است و این نشان می‌دهد که اشتیاق نسبت به تحقق روابطی دوستانه با تهران، همواره به موازات فشار و تحریم و تلاش برای تغییر رژیم، وجود داشته است. لذا همین واقعیت الهام‌بخش من در خصوص نگارش این کتاب بوده است تا این مهم را روشن سازم که قطار روی دو ریل نمی‌تواند حرکت کند و برای به ثمر رسیدن تلاش‌هایی که در راستای بهبود روابط انجام می‌شود، رویکرد خصمانه باید به تعلیق درآید. با این امید که درک صحیح از سیاست و جامعه ایران در نهایت منجر به تسهیل شرایط مصالحه گردد.

کنت پولاک^۱ تحلیلگر و متخصص سابق ایران در سازمان اطلاعات مرکزی امریکا موسوم به سی‌آی‌آی^۲ و ری تکیه^۳ مقام سابق وزارت امور خارجه دولت امریکا و مشاور امور ایران اعتراف کرده‌اند که درک انگیزه‌ها و اهداف ایران برای ناظران بیرونی بسیار مشکل است و بهترین کاری که یک ناظر بیرونی می‌تواند انجام دهد این است که انگیزه‌های تهران را حدس بزند.^(۴) در همین رابطه، همیلتون جردن^۴ رئیس سابق ستاد کارکنان کاخ سفید در دوره جیمی کارتر^۵ پرسشی جدی مطرح کرده است. او در یادداشتی به مناسبت تسخیر سفارت امریکا در تهران که به بحران گروگان‌گیری منتهی شد، چنین می‌گوید: «ما از کشور و مردم ایران درک درستی نداشتیم» و می‌افزاید: «شما چگونه تحت چنین شرایطی قادر به مذاکره خواهید بود؟»^(۶) اما برای نخستین بار پس از انقلاب ایران، دو کشور ایران و ایالات متحده گفتگوهای مفیدی انجام داده و در آذر ۱۳۹۲ بر سر بحران اتمی ایران به توافقی مقدماتی دست یافته‌اند. با این حال، باید محتاط بود، زیرا تا زمان رسیدن به توافق جامع بین ایران و امریکا موانع فراوانی بروز خواهد کرد و به عنوان یک ایران دوست و متخصص می‌گویم که «مسیر رسیدن به یک توافق نهایی، طولانی و ناهموار است».

حالا و پس از چهار سال تماس با کارشناسان سیاست داخلی و خارجی امریکا، من نیز

1. Kenneth Pollack

2. CIA (Central Intelligence Agency)

3. Ray Takeyh

4. Hamilton Jordan

5. Jimmy Carter

متقاعد شده‌ام که ما ایرانیان نیز نظام سیاسی امریکا را به درستی درک نکرده‌ایم. همچون امریکایی‌ها، ما ایرانی‌ها نیز شدیداً تحت تأثیر درک نادرست، تعصب و تحلیل نادرست قرار داریم و به اظهارات مقام‌های افراطی در سیستم امریکا اهمیت زیادی می‌دهیم که خود را در اختیار جنگ‌افروزان قرار داده‌اند.

بسیاری از تصمیم‌گیران در ایران با فرهنگ غرب آشنا نیستند. این امر مانند شرایط حاکم در ایالات متحده است که در آن بسیاری از نمایندگان کنگره از هیچ کشور خارجی دیدن نکرده‌اند و حتی از اینکه گذرنامه ندارند^(۴) به خود می‌بالند. در برخی مواقع، سیاست فشار و تهدید ایالات متحده منشأ مشکلات عمده‌ای در درک ایرانی‌ها از آنان شده است. در واقع پیشرفت کنونی در پرونده اتمی ایران در سال ۱۳۹۲ به علت درک بهتر تهران و واشنگتن از یکدیگر و احتمالاً ناشی از وجود نیروهای معتدل در دو طرف است، در ایالات متحده، ترکیب اوپاما و کری و انتخاب «سیاست تعامل» و در ایران ترکیب رئیس‌جمهور جدید ایران، حسن روحانی که در انتخابات خرداد ۱۳۹۲ انتخاب شد، مردی که در کسوت روحانیت است و در حوزه علمیة قم تحصیل کرده و در عین حال دارای مدرک دکتری از بریتانیا نیز است، وزیر امور خارجه وی محمدجواد ظریف که تحصیلات عالیة خود را در دانشگاه دنور^۱ ایالات متحده به اتمام رسانده و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران علی‌اکبر صالحی که مدرک پی‌اچ‌دی خود را از دانشگاه ام‌آی‌تی^۲ کسب کرده است.

باین حال لازم به ذکر است اکثر سیاستمداران ایرانی از اظهارات و اقدامات متناقض دولت اوپاما و اعضای کنگره دچار نوعی ابهام می‌شدند. آنان به این باور نرسیده‌اند که درون حکومت ایالات متحده همانند ایران بر سر تعیین خط‌مشی سیاست خارجی چالش‌های داخلی جدی وجود دارد، به طوری که آنان این تناقض را نشانه‌ای روشن از نیرنگ و فریب مقام‌های امریکایی می‌دانند. بسیاری از سیاستمداران ایران این نوع رویکردهای متعارض را در بهترین حالت، علامت سردرگمی و بی‌ثباتی در نظام سیاسی امریکا و به احتمال زیاد به یک بازی هماهنگ شده در داخل سیستم حکومتی امریکا با عنوان پلیس خوب و پلیس بد تعبیر می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه حتی طرفداران نظریة واقع‌گرایی^۳ در روابط بین‌المللی که به نظام بین‌المللی به عنوان نظامی

1. Denver

2. MIT (Massachusetts Institute of Technology)

3. Realism Theory

آنارشیک^۱ به معنی فقدان قدرت فائقه جهانی می‌نگرند، معتقدند که حتی دولت‌هایی که دائماً در پی حفظ موجودیت خود هستند، همکاری حداقلی با دولت‌های رقیب را همانند آنچه در دوره جنگ سرد شاهد بوده‌ایم از دستور کار خارج نمی‌کند. ولی درباره ایران و ایالات متحده، ما تنها شاهد چند معامله غیرمنسجم و همکاری‌های ناپایدار و کوتاه‌مدت بوده‌ایم که در پی آن، بار دیگر مواضع خصمانه و دشمنی تجدید شده و استمرار یافته است. به عبارت دیگر، ویژگی اصلی روابط دو کشور آشتی‌ناپذیری بوده است^(۵) به طوری که حتی در دوره جنگ سرد نیز روابط دو ابرقدرت تا این سطح پایین نبوده. در آن زمان ایالات متحده با وجود اختلافات شدید ایدئولوژیک میان دو ابرقدرت، روابط سیاسی (دیپلماتیک) خود را با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق حفظ کرد و این نوع سیاست تا حد زیادی نیز موفق بود.

مسائل مورد مناقشه

اختلاف بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده موضوع بسیار پیچیده‌ای است. از دید امریکا، ابعاد اصلی اختلاف عبارت‌اند از: تحریک احساسات ضد امریکایی از سوی ایران، صدور انقلاب در یکی از مناطق ژئواستراتژیک جهان، تهدید بالقوه ایران علیه فرآیند صلح اعراب و اسرائیل، تهدید امنیت اسرائیل، برنامه اتمی ایران، مسائل حقوق بشری و نقش ایران در حمایت از تروریسم. ابعاد اصلی اختلاف از دید ایرانی‌ها عبارت‌اند از: سیاست امریکا مبنی بر تغییر رژیم در ایران، سلطه طلبی واشنگتن در منطقه و عدم توجه به نقش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، ارائه چهره‌های شیطانی از ایران، نادیده گرفتن منافع ایران و سازماندهی سیاست‌های فشار و قلدری مآبانه عمدتاً یک‌جانبه و چندجانبه علیه تهران.

منازعه از منظر تهران

درباره مناقشه ایران و ایالات متحده سه مکتب فکری عمده در ایران وجود دارد. البته این سه مکتب فکری در دو نکته کلیدی با همدیگر هم‌نوا هستند؛ ابتدا اینکه ایالات متحده به هویت اسلامی ایران احترام نمی‌گذارد. دوم واشنگتن از ابتدای پیروزی انقلاب، بی‌وقفه در امور داخلی ایران مداخله کرده و امریکا از هر گونه ابزاری برای آسیب‌زدن به دولت ایران استفاده می‌کند.

1. Anarchic

اما این سه مکتب فکری نسبت به این مهم که آیا رویکرد ایالات متحده قابل تغییر است یا خیر با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

نخستین مکتب فکری که به شکل قابل توجهی با اندیشه رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله خامنه‌ای مشترک است می‌گوید ایالات متحده به سلطه‌طلبی در جهان عادت کرده است. این مکتب فکری بر این عقیده است که به دلیل امتناع جمهوری اسلامی در برابر سلطه خارجی، ایالات متحده در صدد تغییر رژیم و تلاش در استقرار دولت دست‌نشانده‌ای است که بتواند منابع طبیعی ایران را در اختیار بگیرد.^(۶)

این مکتب فکری نه مذاکره با امریکا را به شکل مطلق نفی می‌کند و نه به داشتن رابطه مطلوب با امریکا خوشبین است. ولی در خصوص چشم‌انداز شکل‌گیری رابطه‌ای بر مبنای عدم مداخله، منافع مشترک و احترام متقابل کاملاً بدبین است. در فروردین ۱۳۹۲، آیت‌الله خامنه‌ای عدم مخالفت خود با مذاکره مستقیم با امریکا را اعلام کرد، ولی در عین حال اظهار داشت که نسبت به نتایج آن خوشبین نیست.^(۷)

دومین دیدگاه که مورد حمایت راست افراطی و چپ افراطی است، بر آن است که بین ایران و ایالات متحده دشمنی ذاتی وجود دارد. جریان‌های راست افراطی بر اختلاف عمیق بین ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های غربی متمرکز هستند، در حالی که جریان‌های چپ افراطی بر جنگ آرمان‌های ایران برای استقلال و آنچه آن‌ها خوی استعمار طلب امریکا می‌نامند، تأکید می‌کنند. در دهه نخست انقلاب، جریان چپ افراطی دست بالا را در حاکمیت داشت، ولی ظهور جریان راست افراطی به پایان جنگ ایران و عراق بازمی‌گردد. در حالی که چپ افراطی تقریباً ناپدید شده است، راست افراطی که در این کتاب آن‌ها را تندرو می‌خوانیم، اگرچه از جهت تعداد حامیان، زیاد نیستند، اما به نیروی سیاسی مهمی تبدیل شده‌اند.

جریان راست افراطی نه تنها مصالحه بین ایران و امریکا را غیرممکن تصور می‌کند، بلکه اساساً این مهم را خلاف ارزش‌های اسلامی می‌داند. از نظر آن‌ها مذاکره با ایالات متحده باید خط قرمز تلقی شود. تقاضای مکرر امریکا مبنی بر تغییر رفتار ایران، از سوی این گروه به معنای مقدمه تخلیه ایران از هویت اسلامی خود و به شکل مهم‌تری کاهش سهم ایران در رهبری جنگ علیه استکبار جهانی به سرکردگی امریکا تلقی می‌شود. حسین شریعتمداری سردبیر روزنامه «کیهان»، یکی از طرفداران پروپاقرص این مکتب فکری است. او هرگونه مذاکره با امریکا را «یک اشتباه مهیب استراتژیک»^(۸) می‌داند. او اظهار می‌دارد که صحبت با امریکا در

حکم دست دادن با شیطان و رقصیدن با گرگ است.^(۹)

سومین طرز تفکر که توسط اکبر هاشمی رفسنجانی و سیاستمدارانی همچون حسن روحانی نمایندگی می‌شود، معتقد است اگر امریکا بتواند به نظام اسلامی ایران صدمه می‌زند، اما در عین حال نسبت به احتمال تغییر موضع امریکا خوشبین است و عادی‌سازی روابط همراه با حفظ منافع ملی ایران را امکان‌پذیر می‌داند. این مکتب فکری برای تلاش‌هایی جامع و جدی در جهت رابطه‌ی عادی با ایالات متحده بر مبنای احترام متقابل، عدم مداخله و توسعه‌ی منافع مشترک به‌عنوان بهترین راه خدمت به منافع ملی ایران آمادگی دارد. این گروه «میان‌رو»، «معتدل» و «عملگرا» نامیده می‌شوند که از اقتصاد آزاد به نفع خصوصی‌سازی صنایع دولتی نیز حمایت می‌کنند. طرفداران این مکتب فکری در راستای تبیین منافع مشترک بین ایران و امریکا تلاش می‌کنند. این گروه معتقد است راه حل مبتنی بر مذاکره، درک متقابل و منافع مشترک، می‌تواند شرایط برد-برد را که منافع بزرگی برای هر دو کشور دارد، فراهم سازد و به کاهش اختلاف‌ها یا حذف تهدیدهای جدی مشترک همچون تروریست‌های تکفیری منجر شود.

از زمان خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷، طرفداران مکاتب فکری اول و سوم بین همکاری و عدم همکاری در نوسان بوده‌اند، حال آنکه طرفداران طرز تفکر دوم بی‌وقفه در صدد جلوگیری از شکل‌گیری هر گونه رابطه بین ایران و ایالات متحده بوده است.

موانع بنیادین

۱. بی‌اعتمادی

این موضوعی است که زیاد گفته می‌شود، ولی در عمل فراموش شده است! عوامل مهمی مانند رقابت بر سر قدرت و منافع نقش مهمی در کشمکش بازی می‌کنند، اما احساس بی‌اعتمادی عمیق علت عمده‌ی طولانی‌شدن بن‌بست و حتی تداوم خصومت و آشتی‌ناپذیری در روابط دو کشور بوده است. غیر از رقابت بر سر قدرت و منافع، حالا دیگر بی‌اعتمادی جایگاه اول را در رابطه‌ی ایران و امریکا کسب کرده است. این بی‌اعتمادی متقابل از رفتار و سیاست‌های متقابل امریکا و ایران در برابر یکدیگر نشئت می‌گیرد. در کمال تعجب، بسیاری از متخصصان و تصمیم‌گیران سیاسی امریکا اعتراف می‌کنند که بی‌اعتمادی به شکل وسیعی بر روابط ایران و امریکا تأثیر گذاشته است، با این حال همچنان سیاست‌ها و رویکردهایی نسبت به ایران اتخاذ می‌کنند که تنها در خدمت تشدید جو بی‌اعتمادی بوده است.

بی‌اعتمادی یکی از دلایل اصلی عدم تمایل ایران نسبت به گفتگوهای درازمدت و مذاکرات فراگیر و پایدار با امریکا بوده است. تهران نسبت به فریب و تحقیری که ماشین قدرتمند تبلیغاتی امریکا به راه می‌اندازد و هیچ فرصت دفاع از خود یا مقابله با چنین تبلیغاتی از موضع برابر را به ایران نمی‌دهد، نگران و خشمگین است. ظاهراً در غیاب یک گفتگوی پایدار، انتظار راه‌حل مبتنی بر مذاکره صرف، غیرمنطقی و غیرعقلایی است. وجود بی‌اعتمادی به صورتی ویرانگر بر سر شکل‌گیری گفتگوی سازنده و پایدار مانع‌تراشی کرده است.

ایرانی‌ها در ابتدا و پس از اعتراف امریکا به نقش این کشور در کودتای ۱۳۳۲ علیه دولت محمد مصدق، اعتماد خود را نسبت به امریکا از دست دادند. سیاست‌هایی که طی ۲۵ سال پس از کودتا علیه مصدق با حمایت از استبداد شاه و پشتیبانی از تجاوز عراق به ایران در جنگ هشت ساله صدام حسین علیه ایران و در پی آن سه دهه سیاست‌های خصومت‌آمیز مستمر و اشنگتن در مورد تحریم و انزوای ایران، این بی‌اعتمادی را تداوم بخشیده است. متقابلاً، بی‌اعتمادی امریکا به ایران از سال ۱۳۵۸ و همزمان با اشغال سفارتخانه آن در ایران توسط دانشجویان تندرو شروع شد؛ حادثه‌ای که طی آن ۵۲ امریکایی به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفته شدند.

بی‌اعتمادی متقابل به سطحی رسیده است که هر دو کشور تلاش دارند سیاست‌های تخریبی خود را برای آسیب وارد کردن به طرف مقابل و از بین بردن توانایی‌های یکدیگر توجیه کنند.^(۱۰)

۲. سیاست تغییر رژیم

آن‌چنان که از سوی همه سیاستمداران ایران اظهار می‌شود، سیاست ایالات متحده درباره «تغییر رژیم»، عاملی است که به شکل مداوم موجب افزایش سطح بی‌اعتمادی نسبت به امریکا شده است و مانع اصلی هرگونه مصالحه با آن کشور به نظر می‌رسد.

اقدامات تهاجمی فراوانی از سوی امریکا علیه ایران صورت گرفته است، تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده، تخصیص بودجه جهت پشتیبانی از اپوزیسیون تحت عنوان حمایت از آزادی در ایران،^(۱۱) انجام عملیات مخفی تا ایجاد آشوب در ایران،^(۱۲) فعالیت‌های جاسوسی سیا در کشور،^(۱۳) قرارداد ایران در محور شرارت، روی میز نگه‌داشتن احتمال حمله نظامی به ایران، رد آشکار تضمین امنیتی به ایران^(۱۴) و...

ایرانی‌ها به همه این موارد به عنوان علائمی آشکار در جهت تغییر رژیم می‌نگرند. اظهارات رئیس‌جمهور او باما مبنی بر اینکه «او هرگز گزینه نظامی را از روی میز نخواهد داشت»^(۱۵)